

ORIGINAL ARTICLE

Investigating the causes of Ibn Ash'ath's uprising against the Umayyad government and the role of the Sistanis in it

Doostali Sanchooli

Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Zabol, Zabol, Iran.

Correspondence:
Doostali Sanchooli
Email: d.sanchooli@uoz.ac.ir

Received: 20 Dec 2024
Accepted: 26 Mar 2025

How to cite

Sanchooli, D. (2024). Investigating the causes of Ibn Ash'ath's uprising against the Umayyad government and the role of the Sistanis in it. *Iran Local Histories*, 13(1), 98-107.
(DOI:[10.30473/lhst.2025.73132.2958](https://doi.org/10.30473/lhst.2025.73132.2958))

ABSTRACT

Abd al-Rahman ibn Muhammad, known as Ibn al-Asha'th (died 85 AH), was a prominent political and military figure during the Umayyad Caliphate. He was first sent to the Emirate of Sistan by al-Hajjaj ibn Yusuf al-Shaqafi at the head of a large and well-equipped army in recognition of his services to the Umayyads, in order to suppress rebellions, consolidate the authority of the Umayyad government, and eliminate its threats. After stopping the war in the territory of Ratbil and angering Hajjaj over this, he changed his political stance towards the Umayyads and joined their opposition. In this research, which was conducted using a historical method and relying on library resources, the causes and consequences of the people of Sistan supporting Ibn Ash'ath in the fight against the Umayyads were examined and analyzed, and an attempt was made to answer the main question: What were the most important reasons for the people of Sistan supporting Ibn Ash'ath in the fight against the Umayyads, and what were the effects and consequences? It seems that the oppression and tyranny of the Umayyad rulers towards the people of Sistan, the violation of Islamic values, racial discrimination and humiliation of the people, the opposition of scholars and Shiites to the Umayyad Caliphate, and the imposition of huge financial and human costs in that region are among the most important political, social, cultural, and economic causes that provoked the people of Sistan against the Umayyads. Although these struggles apparently resulted in defeat, they further revealed the anti-Islamic nature of the Umayyad rule and dealt a fatal blow to the body of their government. Of course, after that, with the establishment of peace on the eastern borders of Sistan, the financial and human costs for the people of the region were reduced..

KEYWORDS

Sistan, Umayyad Caliphate, Sistanians, Ibn Ash'ath, Hajjaj ibn Yusuf Thaqafi.



«مقاله پژوهشی»

بررسی علل قیام ابن اشعث بر حکومت اموی و نقش سیستانیان در آن

دوست‌علی سنجولی

چکیده

عبدالرحمن بن محمد، مشهور به ابن اشعث (متوفی ۸۵ هجری)، از چهره‌های سرشناس سیاسی و نظامی دوره خلافت بنی‌امیه بود که نخست به پاس خدماتش به امویان، به منظور سرکوب شورش‌ها و تثبیت اقتدار حکومت اموی و رفع تهدیدهای آن، از جانب حجاج بن یوسف ثقفی در رأس سپاهی بزرگ و مجهز به امارت سیستان روانه شد. او پس از متوقف ساختن جنگ در قلمرو رتبیل و خشم و عصبانیت حجاج از این کار، موضع سیاسی خود را نسبت به امویان تغییر داد و به سلک مخالفان آن‌ها درآمد. در این پژوهش که با روش تاریخی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته، به بررسی و تحلیل علل و پیامدهای همراهی مردم سیستان با ابن اشعث در مبارزه با امویان پرداخته شده و سعی گردیده به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که مهم‌ترین علل همراهی مردم سیستان با ابن اشعث در مبارزه با امویان چه بوده و چه آثار و پیامدهایی داشته است؟ به نظر می‌رسد که ظلم و ستم حاکمان اموی نسبت به مردم سیستان، زیر پا نهادن ارزش‌های اسلامی، تبعیض نژادی و تحقیر مردم، مخالفت علما و شیعیان با خلافت اموی و تحمیل هزینه‌های هنگفت مالی و جانی در آن منطقه از جمله مهم‌ترین علل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که مردم سیستان را علیه امویان برانگیخت. این مبارزات هرچند به ظاهر به شکست انجامید، اما ماهیت ضد اسلامی فرمانروایی امویان را هرچه بیشتر آشکار نموده و ضربه مهلکی بر پیکر حکومت آنان وارد ساخت. البته پس از آن با برقراری صلح در مرزهای شرقی سیستان، از هزینه‌های مالی و جانی مردم منطقه کاسته شد.

واژه‌های کلیدی

سیستان، خلافت اموی، سیستانیان، ابن اشعث، حجاج بن یوسف ثقفی.

استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه زابل، زابل، ایران.

نویسنده مسئول:

دوست‌علی سنجولی

رایانامه: d.sanchooli@uoz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۶

استناد به این مقاله:

سنجولی، دوست‌علی (۱۴۰۳). بررسی علل قیام ابن اشعث بر حکومت اموی و نقش سیستانیان در آن. فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۳(۱)، ۹۸-۱۰۷.
(DOI:10.30473/lhst.2025.73132.2958)

مقدمه

ابن اشعث (متوفی ۸۵ هجری)، که یکی از شخصیت‌های معروف سیاسی و نظامی دورهٔ امویان به شمار می‌آید، نوهٔ اشعث بن قیس، رئیس قبیله کنده بود. اشعث در سال دهم هجرت به اسلام گروید ولی در اوایل خلافت ابوبکر و در جریان ارتداد و سرپیچی قبایل، مرتد شد و به «سجاح» که مدعی پیامبری بود پیوست و مؤذن او گردید (یعقوبی، بی‌تا: ۱۳۰/۲). اما پس از مدتی تسلیم سپاهیان اسلام شد و نزد ابوبکر آمد و او هم وی را بخشید و خواهرش «ام‌فروه» را به همسری‌اش در آورد. محمد پدر عبدالرحمن ثمرهٔ ازدواج با خواهر خلیفه است (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۰۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱۳۳/۲). اشعث در زمان خلافت حضرت علی(ع) با ایشان همراه شد و در جنگ صفین حضور داشت. اما سرانجام در تحریک خوارج علیه آن حضرت و بازداشتن مردم از آمادگی برای جنگ مجدد با معاویه، نقش اساسی ایفا کرد. چنانکه حضرت علی(ع) در خطبه ۱۹ نهج‌البلاغه، ماهیت منافقانه و خائنانهٔ وی را آشکار ساخته و او را به دلیل آن که آتش‌یار معرکه‌های مختلف بوده «عُرفَ النَّارَ» نامیده است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۰۷). برخی از فرزندان اشعث بن قیس نیز همانند پدر راه خیانت‌ورزی و دشمنی به حضرت علی(ع) و فرزندان او را در پیش گرفتند. جده، دختر اشعث، امام حسن مجتبی(ع) را به دستور معاویه مسموم کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ق: ۳۱/۱) و محمد بن اشعث پدر عبدالرحمن، نیز در ماجرای کربلا و قیام امام حسین(ع) در کنار یزید قرار گرفت و در شهادت امام حسین(ع) و یارانش مشارکت داشت (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۹۷/۵).

عبدالرحمن، پسر محمد، نیز همانند پدر و پدربزرگش در خدمت امویان بود. در ایام نوجوانی، محل مخفی شدن مسلم بن عقیل را به عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه، خبر داد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۸۲/۲). وی در سال ۶۷ هجری، تقریباً ۲۷ ساله بود که جانشین پدر گردید و ریاست قبیلهٔ کنده را به دست گرفت (گلشنی، ۱۳۶۹: ۱۷/۳). عبدالرحمن که پدرش در جنگ با مختار کشته شده بود، وقتی مصعب بن زبیر با او دربارهٔ اسیران سپاه مختار مشورت کرد، به وی گفت: «آن‌ها را بکش» (طبری، ۱۳۷۵: ۳۴۲۲/۸). پس از سرکوب قیام عبدالله بن زبیر، وی به خدمت امویان درآمد و به دستور حجاج بن یوسف ثقفی، همراه شش‌هزار نفر از سپاه خود به جنگ شبیب خارجی رفت (طبری، ۱۳۷۵: ۳۵۷۴/۸). سپس به پاس

خدماتی که ابن اشعث و خاندان وی در حق امویان نموده بودند، حجاج، ابن اشعث را در رأس سپاهی بزرگ و مجهز در سال ۸۰ هجری به امارت سیستان فرستاد. اوضاع سیستان در بدو ورود او به دلیل حضور خوارج و همراهی برخی از مردم منطقه با آنان و به دلیل شکست‌های متعدد سپاهیان اموی از رتبیل در مرزهای شرقی سیستان، برای حکام بنی امیه محیطی بسیار بی‌ثبات و نابسامان شده بود (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۸؛ و ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۶۹/۴؛ و ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۵/۲).

در چنین شرایطی بود که حجاج، به ناچار، ابن اشعث را در رأس سپاهی مجهز و کامل به سیستان فرستاد تا تهدیدهای حکومت اموی را دفع و اقتدار آنان را در این سرزمین تثبیت نماید. لذا با توجه به این موضوع، در این پژوهش تلاش گردیده تا ضمن بررسی و مطالعه زمینه‌ها و پیامدهای گرایش مردم سیستان به عبدالرحمن بن محمد بن اشعث در مخالفت با امویان، به این سؤالات اساسی پاسخ داده شود که:

۱. مهم‌ترین علت همراهی مردم سیستان با ابن اشعث در مبارزه با امویان چه بود؟
۲. همراهی مردم سیستان با ابن اشعث در قیام علیه دستگاه خلافت اموی چه آثار و پیامدهایی داشت؟

پیشینه تحقیق

دربارهٔ قیام ابن اشعث، اغلب پژوهش‌های صورت گرفته، به بررسی علل قیام، چگونگی و سرانجام آن، نقش شیعیان در آن و مقایسه آن با قیام حارث بن سریج پرداخته‌اند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

واگلیری در مقالهٔ «ابن اشعث» (۱۳۸۳)^۱، به بررسی علل و چگونگی شورش و موضع‌گیری‌های ابن اشعث در ماجرای مخالفت با حجاج پرداخته و دربارهٔ نقش مردم سیستان در این مبارزه اشاره نکرده است. طالبی در مقاله‌ای با عنوان «قیام ابن اشعث» (۱۳۸۵)^۲، ظلم و ستم دستگاه اموی را مهم‌ترین عامل خیزش این قیام دانسته که باعث بروز شکاف جدی درون حاکمیت شد و تا آستانه حذف عبدالملک از خلافت پیش رفت، اما به دلیل عدم هماهنگی نیروها و فقدان مدیریتی کاردان، به شکست انجامید. احمدی در مقالهٔ «نگرشی بر نقش شیعیان در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث

۲. طالبی، تهماسب، (۱۳۸۵)، «قیام ابن اشعث»، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۳۳، صص ۳۵-۴۱.

۱. واگلیری، ال. ویکا، (۱۳۸۳)، «ابن اشعث»، ترجمه علی اکبر عباسی، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۶۷-۱۸۶.

علل سیاسی

مردم سیستان حکومت بنی‌امیه را برحق نمی‌دانستند. آن‌ها به لیل ظلم و جنایات امویان در حق صحابه و اهل بیت رسول خدا(ص)، زیر پا نهادن ارزش‌های دینی، تحقیر مسلمانان غیر عرب و سیاست تبعیض نژادی‌شان، از حکومت اموی و کارگزارانشان متنفر بودند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۱۹). علاوه بر چالش‌های سیاسی ناشی از مشروعیت حکومت اموی، ناکارآمدی و ضعف کارگزاران و حکام اموی در برقراری ثبات و امنیت در سیستان نیز بستر ساز نارضایتی مردم از امویان شده بود. جنگ‌های بی‌حاصل، شکست‌های پی‌درپی، خسارت‌های جبران‌ناپذیر سپاهیان اموی در مرزهای شرقی خلافت و سرزمین سیستان که هزینه‌های جانی و مالی بسیاری بر مردم این منطقه تحمیل می‌کرده، بر نارضایتی مردم از امویان افزوده بود. حجاج بن یوسف ثقفی که خود از جانب عبدالملک بن مروان، خلیفه اموی، در عراق حکومت می‌کرد، به منظور رفع این مشکلات، ابن اشعث را با سپاهی مجهز و کارآزموده، به سیستان فرستاد. سپاهی که بسیاری از بزرگان و شجاعان عرب در آن حضور داشتند. حجاج از روی ناچاری چنین کاری کرد، زیرا به ابن اشعث نه تنها اعتماد نداشت، بلکه بسیار از او متنفر بود. او تنفرش را از ابن اشعث این‌گونه با اطرافیانش در میان می‌نهاد: «هر وقت به این مرد (عبدالرحمن) نگاه می‌کنم میل می‌نمایم گردنش را بزنم» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۸/۶؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۳۱۸). حجاج علاوه بر پرداخت حقوق و مواجب سپاهیان، دو میلیون درهم نیز هزینه آن سپاه کرد، به‌طوری‌که این سپاه به «جیش الطوایس» شهرت یافت (طبری، ۱۳۸۷: ۳۳۰/۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۱۰/۷). البته برخی علت این نام‌گذاری را آن می‌دانند که این سپاه از رهبران متنفذ، وجیه‌المله و در نتیجه از خود راضی عراق تشکیل شده بود و یا به مناسبت این‌که از ساز و برگ کامل و آراسته برخوردار بود (دنت، ۱۳۵۸: ۶). همچنین «این سپاه را جیش الطوایس نام کردند، زیرا که همه صنادید و اشراف و ابناء عرب بودند» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

سیستان در سال ۸۰ هجری، هم‌زمان با ورود ابن اشعث و سپاهیان، اوضاع بسیار آشفته و نابسامانی داشت. علاوه بر بی‌ثباتی سیاسی ناشی از نبردهای خوارج، شکست‌های امویان از رتبیل نیز موقعیت سیاسی آنان را بسیار تضعیف کرده بود. ابن اشعث پس از ورود به سیستان، موفق شد بر خوارج غلبه کند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

(۸۰-۸۵ق)،^۱ (۱۳۸۶)، به نقش گسترده شیعیان سرشناس کوفه و تلاش آنان برای سرنگونی خلفای اموی اشاره دارد و کشتار وسیع شیعیان توسط حجاج را پس از شکست این قیام، در این راستا تحلیل نموده است. صالحی و بهرامی‌نیا در مقاله «مطالعه تطبیقی قیام‌های عبدالرحمن بن اشعث و حارث بن سریج» (۱۳۹۲)،^۲ به مقایسه قیام ابن اشعث و حارث بن سریج پرداخته و بر این باورند که قیام ابن اشعث به‌منظور براندازی خلافت اموی بوده، ولی قیام حارث به دلیل اصلاح سیاست اقتصادی و اجتماعی امویان صورت گرفته و بر پایه تعارض با خلافت اموی استوار نبوده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این تحقیقات به نقش مردم سیستان در قیام ابن اشعث پرداخته نشده؛ و با توجه به جستجوهای انجام شده، تحقیق مستقلی در رابطه با موضوع مردم سیستان و ابن اشعث در مبارزه با دستگاه خلافت اموی، یافت نشد.

دلایل همراهی مردم سیستان با ابن اشعث

سیستان نام خود را از سکاها که در این سرزمین سکونت کردند، گرفته است (باسورث، ۱۳۷۰: ۱۳). مؤلف تاریخ سیستان، محدوده جغرافیایی آن را در دوره اسلامی و قرون اول هجری که والیان اموی و عباسی بر آن حکومت می‌کردند، شامل ولایات: «سفرار، و جبل نیه، و سر دره هندقانان، و فراه و اوق، و خواش، و فلاد، و فشنج، و نوزاد، و بُست، و زمین داور، و رخج، و رکش، و رودبار، و زابل و کابل» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۶۹) می‌داند. خلفای اموی، گاه مستقیماً از جانب خود، امیر یا حاکمی را برای فرمانروایی به این منطقه می‌فرستادند و گاه این امر به صورت غیرمستقیم یعنی توسط حاکم عراق صورت می‌گرفت. عملکرد کارگزاران دستگاه خلافت اموی، موجب نارضایتی بسیاری از سیستانی‌ان می‌شد؛ به‌گونه‌ای که آن‌ها حتی قبل از قیام ابن اشعث، یعنی قبل از سال ۸۱ هجری، با هر گروه و جریان سیاسی-مذهبی که به مخالفت با امویان برمی‌خاست، همراهی می‌کردند. همراهی آن‌ها با خوارج علیه دستگاه خلافت اموی، یکی از نمونه‌های بارز آن است (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۸). همراهی مردم سیستان با ابن اشعث نیز در راستای همین سیاست علیه امویان صورت گرفت که در ادامه به بررسی علل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و پیامدهای آن می‌پردازیم.

۲. صالحی، کورش؛ بهرامی‌نیا، جواد، (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی قیام‌های عبدالرحمن بن اشعث و حارث بن سریج»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره دهم، تابستان، صص ۷۹-۱۰۶.

۱. احمدی، عبدالهادی، (۱۳۸۶)، «نگرشی بر نقش شیعیان در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث»، مشکوه، شماره ۲۵، صص ۱۳۱-۱۵۱.

و امنیت را تا حدودی در سیستان و نواحی مجاور آن برقرار سازد و اوضاع را تحت کنترل خود درآورد. او پس از این موفقیت، مردم را از دیگر اهدافش آگاه نمود: «امیر حجاج من را به مرز شما گماشته و دستور داده با دشمنانتان که ولایتان را به غارت داده و افراد نیک شما را نابود ساخته، نبرد کنم، کسی از شما از این اردو جا نماند که مجازات خواهد شد، به سمت اردوگاه سپاه روید و به آنان پیوندید» (طبری، ۳۸۷: ۳۲۹/۶).

مردم به اردوگاه نظامی رفتند. بازارهایی برای سپاه برپا گردید تا لوازم و ابزار جنگی خود را فراهم سازند. رتبیل با دریافت این خبر، به ابن اشعث نامه‌ای نوشت و از آسیبی که به مسلمانان وارد کرده بود، عذرخواهی نمود و گفت: «نمی‌خواسته با مسلمانان بجنگد. این مسلمانان بوده‌اند که وی را وادار به جنگ کرده‌اند. سپس پیشنهاد صلح داد و اعلام کرد که خراج می‌پردازد» (طبری، ۳۸۷: ۳۲۹/۶). ابن اشعث مردم سیستان را در نبرد با رتبیل مجبور کرد و تهدید نمود که اگر همکاری نکنند و هزینه جنگ را نپردازند، مجازات خواهند شد. مردم سیستان به ناچار همراه شدند و هزینه و تدارکات جنگ را مهیا ساختند.

ابن اشعث پیشنهاد صلح رتبیل را نپذیرفت و به سپاه دستور حرکت به داخل سرزمین‌های رتبیل را داد. مسلمانان با عقب‌نشینی سپاهیان دشمن، قلعه‌های آنان را یکی پس از دیگری فتح کرده و به پیشروی خود ادامه دادند و غنایم فراوانی به دست آوردند. آنگاه ابن اشعث جنگ را متوقف کرد و ادامه عملیات جنگی در قلمرو رتبیل را به سال آینده موکول نمود و خبر پیروزی و کسب غنایم را به اطلاع حجاج رساند و از او خواست تا اجازه دهد عملیات جنگی را متوقف کند و به شناسایی راه‌ها و مناطق سرزمین رتبیل بپردازد و خراج را جمع‌آوری نماید (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۶۲/۴). حجاج از توقف جنگ بسیار خشمگین شد و به ابن اشعث نوشت: «در پی کاری که به تو فرمان دادم، رهسپار شو و تا عمق سرزمین ایشان پیشروی کن و دژها و قلعه‌های آنان را خراب و ویران کن و مردان جنگی ایشان را یکش و زنان و فرزندان‌شان را به اسیری بگیر» (طبری، ۳۸۷: ۳۳۶-۳۳۵: ۴۶۱/۴). ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۶۱/۴. این دستور حجاج موجب شد که ابن اشعث مواضع سیاسی خود را نسبت به امویان تغییر دهد و درصدد مبارزه با آنان برآید.

تغییر مواضع سیاسی ابن اشعث نسبت به امویان و مخالفت او با حجاج، یکی از علل همراهی سیستانیان با وی در مبارزه با امویان بود. اصرار حجاج به ادامه جنگ با رتبیل و قتل و غارت در آن سرزمین، نه تنها با اصول اسلامی سازگار نبود، بلکه آن‌ها از عواقب

این کار نیز هراس داشتند، زیرا احتمال شکست در آن بسیار زیاد بود و اوضاع این منطقه را بحرانی‌تر می‌نمود و هزینه‌های جانی و مالی بیشتری را باید متحمل می‌شدند. همچنین مردم سیستان و مخالفان سیاسی امویان بر این باور بودند که ادامه جنگ با رتبیل موقعیت سیاسی امویان را تقویت خواهد نمود و این مخالفان دستگاه خلافت اموی هستند که آسیب می‌بینند، زیرا یکی از اهداف حجاج و حکومت اموی، سرگرم کردن مخالفانش در جنگ‌ها بود. آنان نیز به اهداف حجاج پی برده و به آن اعتراض کردند و خواهان خلع حجاج شدند و گفتند که او شما را به نقاط دور فرستاده تا بمیرید (طبری، ۱۳۸۷: ۳۳۶/۶). ابوطیفیل عامر بن واثله کنانی، شاعر و صحابی معروف پیامبر(ص)، در سخنانش این‌گونه ماهیت مکارانه و غیر اسلامی امویان را در حذف مخالفانشان با فرستادن آن‌ها به سرزمین پهناور و گسترده‌ای و کوه‌های سر به فلک کشیده و دره‌های کور و ناشناخته، افشا می‌کند: «اگر پیروز شوید و غنیمت به دست آورید، او سود می‌برد و بر دارایی و ثروت او افزوده می‌شود و قلمرو تحت سلطه او وسیع‌تر می‌گردد و اگر دشمن بر شما پیروز گردد، شما دشمنان سرزنش شده هستید که از شر و رنج شما راحت گردیده است» (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴۶۳/۴). بدیهی است که حجاج می‌خواسته خود را از شر آنان رها سازد و مردم سیستان و همراهان ابن اشعث نیز به این امور واقف بودند و به همین دلیل خواهان ادامه جنگ با رتبیل نبودند.

یکی دیگر از عوامل مهم ناراضی‌ت مردم سیستان از حکومت امویان، از بین بردن بزرگان و افراد بانفوذ این منطقه بود. حجاج دستور داده بود که «سر عبدالله بن عامر در وقت، نزدیک من بفرست» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۸-۱۳۹). عبدالله از افراد سیاسی و بانفوذ سیستانی بود که در برقراری امنیت و صلح و سازش بین جناح‌های سیاسی-مذهبی سیستان نقش مهمی ایفا نموده و از محبوبیت زیادی برخوردار بود و «مردمان سیستان همه شیعت عبدالله بن عامر بودند» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۸). ابن اشعث نه تنها خود را درگیر با عبدالله بن عامر و سیستانیان هوادار وی نکرد، بلکه با او روابط دوستانه برقرار نمود و با رأی و تدبیر او عمل می‌کرد و او را از قصد حجاج نسبت به وی، آگاه کرده و در پاسخ به حجاج نوشت که: «تاختن هند و سند کنم، اما ناحق نستاتم و خون ناحق نریزم، و لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۹). نافرمانی و مخالفت ابن اشعث با دستور حجاج مبنی بر کشتن عبدالله بن عامر سیستانی و حرمت گذاشتن به بزرگان سیستان و مشارکت دادن آنان در امور سیاسی یکی دیگر از علل سیاسی همراهی سیستانیان با قیام ابن اشعث و یارانش علیه امویان به حساب می‌آید. آنان برای رهایی از ظلم و ستم و

رحلت پیامبر اسلام (ص) روی داده و در بیشتر آن حوادث ناگوار، بنی‌امیه نقش داشتند، همانند: قتل عثمان و علی(ع)، جنگ‌های جمل، صفین و شهادت امام حسین(ع) و عبدالله بن زبیر، کوفتن مکه و حرم خدا به سنگ و منجیق و خون‌های ناحق ریخته، اشاره کرده (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۵) و معتقد بودند که در برابر خلیفه ستمگر باید ایستاد (بغدادی، ۱۳۳۳: ۴۲؛ مقدسی، بی‌تا: ۱۳۵/۵). خوارج سیاست تبعیض نژادی امویان را به چالش کشیده و بر نفی سیادت عربی تأکید می‌کردند «که در عالم امامی نباشد اصلاً، و اگر احتیاج به امام باشد، رواست که بنده باشد یا آزاد باشد، و نبطی یا قریشی باشد» (شهرستانی، ۱۳۶۱: ۱۴۸). این گونه تبلیغات نیز مردم سیستان را که مخالف اقدامات ضد اسلامی و انسانی امویان و معترض به سیاست تبعیض نژادی و برتری عرب بر عجم بودند، در مخالفت با امویان راسخ‌تر می‌نمود.

علل فرهنگی

اقدامات فرهنگی و تبلیغات علما و فقها و قاریان نیز در تحریک و ترغیب مردم سیستان برای پیوستن به مخالفان اموی نقش مهمی داشته است. آنان در مجالس و محافلی که برگزار می‌کردند، دل‌های مردم را به سوی ابن اشعث متمایل می‌ساختند و از اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی و خون‌های به ناحق ریخته حجاج، برای مردم سخن می‌گفتند و به صورت پنهانی و مخفیانه از مردم برای ابن اشعث بیعت می‌گرفتند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۹). آن‌ها مردم را تشویق و آگاه می‌کردند که: «مگر حجاج ستمگر را نمی‌بینید که با مردم چگونه رفتار می‌کند؟ آیا حاضر نیستید در راه رضای خداوند به خشم بیاید، مگر مشاهده نمی‌کنید که سنت پیامبر(ص) از بین رفته و به احکام خدا عمل نمی‌شود و منکر آشکار شده و همه را دربر گرفته است؟ برای خدا به خشم آید و قیام کنید که سکوت برای شما جایز نیست» (دینوری، ۱۳۶۸: ۳۱۷).

امویان از اسلام و مسلمانی فقط نام آن را یدک می‌کشیدند و از هیچ جنایتی در حق مسلمانان مخالف خود کوتاهی نمی‌کردند. برخی از مورخان در باره جنایات حجاج نوشته‌اند: «عده آن مردان که حجاج ایشان را پیش خویش بفرمود کشتن، جز آن که به حرب‌ها کشته شده بود، صد و بیست هزار مرد بود» (بلعمی، ۱۳۷۸: ۸۰۹/۴). همچنین می‌گویند زمانی که حجاج مرد، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان وی بودند (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۷۵).

اقدامات فرهنگی و تبلیغی شیعیان نزد مردم سیستان که گرایش‌های شیعی داشتند، بر مشروعیت قیام‌کنندگان می‌افزود. حضور گروهی از قاریان قرآن که نماد مقاومت در سپاه عراق بودند،

ناکارآمدی حکومت اموی، با مخالفانشان به رهبری ابن اشعث متحد گردیده و عبدالملک بن مروان را از خلافت خلع و با ابن اشعث براساس عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر(ص)، خلع ائمه ضالّه و جهاد با ملحدان بیعت کردند (ابن‌کثیر، ۱۹۸۶: ۳۶/۹). ابن اشعث خود را «ناصر المؤمنین» نامید. زیرا «به او گفته بودند که وی همان قحطانی است که یمانیان در انتظار ظهورش به سر می‌برند» (مسعودی، بی‌تا: ۲۷۳).

علل اجتماعی

امویان برخلاف آموزه‌های دینی، غیر اعراب را موالی نامیده و به تحقیر آنان می‌پرداختند. مردم سیستان، مسلمانان غیر عربی بودند که از فرهنگ حماسی و اسطوره‌ای بسیار کهنی برخوردار بوده و با استقلال و آزادی و حفظ کرامت انسانی خود در طول تاریخ زندگی کرده بودند؛ لذا نمی‌توانستند ظلم و تحقیر کارگزاران اموی را بپذیرند. آنان اسلام را پذیرفتند تا براساس آیات قرآن، همه مسلمانان از عرب و غیر عرب، برادر دینی بوده و از حقوق یکسانی برخوردار باشند، اما شاهد تبعیض و تحقیر غیراعراب در زمان حکومت اموی بودند. باسورث درباره علل پیوستن موالی به قیام ابن اشعث می‌گوید: «زیرا اینان از تبعیض اقتصادی و مالی حجاج نسبت به نومسلمانان ناخرسند بودند» (باسورث، ۱۳۷۰: ۱۲۹).

حجاج دستور داده بود از نومسلمانان و موالی همچنان جزیه بگیرند. برخی از علما به دلیل ظلم و ستم به موالی و اخذ جزیه از آنان به ستوه آمدند و بر خواری اسلام گریستند. موالی و نومسلمانان که از جور و بیداد حجاج به جان آمده بودند، بیرون می‌شدند و می‌گریستند و بانگ می‌کردند که یامحمدا، یامحمدا و نمی‌دانستند چه کنند و به کجا روند. بنابراین، به ابن اشعث پیوستند (طالبی، ۱۳۸۵: ۳۶). برخی از موالی سیستانی همانند فیروز مولى حصین با ابن اشعث همراه شدند و در این قیام علیه حجاج شرکت نمودند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۱). فیروز از مردم سیستان بود و ریشه در خاندان‌های اشراف و دودمان‌های کهن ایرانی داشت. در دوران خلافت حضرت علی(ع) و در یکی از جنگ‌های مسلمانان در سیستان، به اسلام گروید و ولای یکی از سران عرب به نام حصین بن ابی‌الحر شد و با همان سپاه به بصره آمد و در آنجا اقامت گزید (بالاذری، ۱۹۸۸: ۳۸۴). موالی سیاست‌های تبعیض نژادی اموی را بر خلاف اصول اسلام حقیقی می‌دانستند و برای براندازی امویان و برخورداری از حقوق اجتماعی یکسان همانند همه مسلمانان تلاش می‌کردند.

حضور و تبلیغات خوارج در سیستان علیه دستگاه خلافت اموی و بیان اقدامات ضد دینی و انسانی آنان نیز در همراهی مردم سیستان در مبارزه با امویان مؤثر بود. خوارج به برخی از حوادثی که پس از

گرایش به شیعه را نشان می‌دهد، زیرا اشخاص کارآمد و نیز فرماندهان آنان در میان شیعیان دارای اعتبار بودند و همچنین بسیاری از آنان در نزد امامان شیعه (ع) از ارج و منزلتی برخوردار بودند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۴۳). حضور شیعیان در سیستان در زمان حکومت حجاج گسترش یافته بود. زیرا شیعیان عراق که تحت نظارت و فشار حکومت اموی بودند، ترجیح می‌دادند از عراق خارج شده و همراه سپاهیان اعزامی به سیستان جهت گسترش فتوحات در مرزهای شرقی شرکت نمایند؛ تا هم از نظارت مستقیم حکومت خارج شده و با آزادی بیشتر به گسترش اندیشه‌های شیعی در مناطق دوردست پردازند و هم از خطرات حکومت در امان بمانند. از طرف دیگر حجاج نیز تمایل داشت مخالفان حکومت اموی از جمله شیعیان را به همراه سپاهیان به سیستان و مناطق دور از حکومت خود بفرستد تا یا در جنگ‌ها کشته شوند و یا از عراق دور باشند و خطری متوجه حکومت وی ننمایند. به همین دلایل است که می‌بینیم همراه ابن اشعث و حتی قبل از وی، همراه سپاهیان اعزامی به سیستان، برخی از بزرگان شیعه عراق همچون شریح‌بن هانی نیز حضور دارند (بالادری، ۱۴۱۷: ۳۰۷/۷). حضور و فعالیت‌های فرهنگی برخی از بزرگان شیعه، در ترغیب مردم سیستان برای همراهی با ابن اشعث در قیام و مبارزه ضد حکومت اموی نقش مهمی داشته است.

علل اقتصادی

فشارهای اقتصادی و بحران‌های معیشتی که ناشی از بی‌ثباتی سیاسی و جنگ‌های داخلی و خارجی بوده، یکی دیگر از علل حمایت بسیاری از مردم سیستان از مخالفان دستگاه خلافت اموی در این دوره به حساب می‌آید. تغییر متوالی والیان از سوی خلفای اموی، بر اوضاع بحرانی جامعه می‌افزود. در فاصله تأسیس خلافت اموی از سال ۴۱ تا سال ۸۱ هجری، (سال قیام ابن اشعث)، یعنی طی ۴۰ سال، ۱۶ نفر از سوی دستگاه خلافت اموی به حکومت سیستان منصوب شده بودند (ر.ک: تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۳۸).

تغییرات پی‌درپی حکام در سیستان، از نظر اقتصادی تبعات ناگواری داشت؛ زیرا امیرانی که از تثبیت حکومت خود مطمئن نبودند، فقط به فکر جمع‌آوری مال و ثروت در دوره کوتاه حکومتشان بوده و به فکر رفاه و عمران و آبادانی منطقه نبودند. کسانی مثل عبّادبن زیاد، همین که با اعتراض مردم روبرو شدند، ثروت زیادی را که به دست آورده بودند، برداشته و از سیستان فرار کردند. چنانکه هنگام فرار عبّادبن زیاد از سیستان «هزار نفر از غلامان وی وقتی از او جدا شدند، دستکم با هریک از آنها ده هزار درهم بود»

(طبری، ۱۳۸۷: ۴۷۲/۵). غارت و چپاول اموال مردم از جمله خصلت‌های اعراب اموی بود. «عرب‌ها هر جا را که می‌گشودند، زمین و باغ و درخت و رودخانه و مزرعه و چارپایان محل را در بست از خود می‌دانستند، و بنی‌امیه بیش از دیگران در این عمل افراط داشتند» (زیدان، ۱۳۷۲: ۶۸۴). چنانکه سعیدبن عاص می‌گفت: عراق (سواد) بوستان قریش است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳۸/۳). کارگزاران اموی با اصول کشورداری آشنا نبودند و همان خوی غارت‌گری قبیله‌ای در سر آنان بود و برای عمران و آبادانی سرزمین‌های تحت اشغال خود کاری انجام نمی‌دادند و این امر بر نارضایتی مردم از آنان می‌افزود. ابن خلدون با دیدی واقع‌بینانه به تحلیل این مسائل می‌پردازد و می‌گوید: یکی از طبایع تازیان این است که هنگام غلبه، فقط آنچه را در دست مردم می‌یابند، می‌ربایند و از دیگر امور صرف‌نظر می‌کنند و کاری به حکومت کردن میان مردم و دفاع از حقوق برخی در مقابل برخی دیگر ندارند. بدین سبب سرشت عرب به کلی از سیاست کشورداری دور است و هنگامی که به حکمرانی می‌رسند طبع ایشان تغییر می‌کند و نیروی فرمانروایی آنها به آیین دینی تبدیل شود، آن وقت این خوی‌ها از آنان زدوده می‌شود. بنی‌امیه دین اسلام را فراموش کردند، از سیاست نیز دور شدند و به اصل خود که بادیه‌نشینی است، بازگشتند (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۲۹۲/۱-۲۹۰). به سبب همین ویژگی‌ها است که سرتاسر دوره حاکمیت امویان با قیام و شورش و نارضایتی مردم آمیخته بود و در سیستان نیز حکام اموی نتوانستند رضایت مردم را جلب نمایند.

جنگ‌های بی‌حاصل داخلی و خارجی که حکام اموی در سیستان انجام می‌دادند، هزینه‌های هنگفت مالی و جانی بر مردم این منطقه تحمیل می‌کرد. جنگ با خوارج قبل از آمدن ابن اشعث، چنان عرصه را بر حاکم اموی تنگ کرده بود که درخواست می‌کند: «مردی کاری فرست با سپاهی تا کار من اینجا سست نگردد که خوارج اینجا بسیار گشت» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۸). در چنین شرایطی است که حجاج، ابن اشعث را به این منطقه می‌فرستد. او با همام‌بن عدی سدوسی سالار بزرگ خوارج، وارد جنگ شد و با وجود شکست خوارج، از هر دو طرف، گروه بسیاری کشته شدند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۸). این جنگ‌ها خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر اقتصاد و رفاه و آسایش مردم وارد کرد.

علاوه بر نبردهای داخلی، جنگ‌های پی‌درپی حکام اموی با ممالک شرقی از جمله رتبیل نیز هزینه‌های هنگفت مالی و جانی را بر مردم تحمیل می‌نمود. حجاج به ابن اشعث می‌نویسد: «مال‌ها بستان از مردمان و سوی هند و سند تاختن‌ها کن» (تاریخ سیستان،

بست. ابن اشعث مجبور شد به شهر بُست رود. در بُست عیاض بن همیای وی را دستگیر کرد تا تحویل حجاج دهد و حجاج از گناهش درگذرد، اما رتبیل به بُست آمد و با تهدید حمله به آن شهر و قتل و غارت، عیاض، مجبور شد ابن اشعث و همراهانش را به وی بسپارد. هم‌زمان با این اقدام رتبیل، بخشی از سپاهیان ابن اشعث که شمارشان از عرب و سیستانی به ۶۰۰۰۰ نفر می‌رسید، شهر زرنگ را محاصره کرده و آن را از دست عبدالله بن عامر بیرون آوردند و از ابن اشعث خواستند که به سیستان بازگردد. ابن اشعث و همراهانش به دلیل نزدیک شدن سپاهیان حجاج به سیستان، این درخواست را نپذیرفتند. بسیاری از سپاهیان ابن اشعث به خراسان رفتند، ولی ابن اشعث نزد رتبیل ماند. حجاج با وعده معافیت هفت‌ساله خراج، از رتبیل خواست که ابن اشعث را تحویل او دهد. رتبیل نیز سر بریده ابن اشعث را برای او فرستاد (باسورث، ۱۳۷۰: ۱۳۳-۱۳۲). با این حال در برخی گزارش‌های تاریخی آمده است که رتبیل ابن اشعث را تحویل فرستاده حجاج داد و او در بین راه خود را از بام خانه به زیر انداخت و کشته شد و سر وی را نزد حجاج بردند. این واقعه سال ۸۵ هجری، اتفاق افتاد (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۴۲). فیروز و برخی از سیستانی‌ها به همراه عده‌ای از سپاهیان ابن اشعث به خراسان رفتند، در جنگ با یزید بن مهلب، والی حجاج در خراسان، از وی شکست خورده و اسیر شدند. یزید آنان را نزد حجاج فرستاد و حجاج نیز پس از شکنجه به قتلشان رساند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۷/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴/۴۸۸) و بدین طریق سلطه و حاکمیت امویان بار دیگر بر سیستان تثبیت شد.

آثار و پیامدهای همراهی سیستانی‌ها با ابن اشعث در مبارزه با امویان

همراهی و مشارکت مردم سیستان در مبارزه ابن اشعث با امویان دارای آثار و پیامدهایی بود که عبارتند از:

شناخت هرچه بیشتر ماهیت امویان

بزرگان، علما و قاریان مشهور اسلام که در این مبارزه شرکت داشتند، حکام اموی را دشمن خدا و انسانیت معرفی کرده و مشروعیت خلافت اموی را به چالش کشیدند. این فرصت زمانی فراهم شد که حجاج نامه‌های تهدیدآمیز و تحقیرکننده‌ای برای ابن اشعث فرستاد (ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۳۵/۹). ابن اشعث در واکنش به این اقدام، ضمن مشورت با خردمندان و جنگاوران که همه متفق‌القول خواهان توقف جنگ با رتبیل در چنان شرایط بحرانی بودند گفت: «حجاج اصرار به ادامه جنگ دارد و دستور داده «با شتاب، شما را در سرزمین دشمن

(۱۳۸۱: ۱۳۹-۱۳۸). به‌طور مسلم، این دستور برای تمام حکام اموی در سیستان صادر می‌شده است که برای تدارک جنگ از مردم اموالی بگیرند و هزینه جنگ نمایند. علاوه بر هزینه‌های هنگفت مالی که بر مردم سیستان به خاطر جنگ‌های بی‌حاصل تحمیل می‌شد، تعداد زیادی از جوانان و نیروی کار که نقش مهمی در تولید و ایجاد رفاه و آسایش مردم داشتند، در جنگ کشته می‌شدند و این امر وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم را با بحران دچار می‌ساخت. سود جنگ‌ها و غنائم آن، نصیب حکام اموی می‌گردید و هزینه آن را مردم سیستان می‌پرداختند. آنان از این وضعیت ناراضی بوده و به امید رسیدن به وضع بهتر به قیام ابن اشعث پیوستند تا شاید اوضاع اقتصادی و معیشتی آنان بهبود یابد. ابن اشعث برای همراه کردن مردم با خود در این شورش، به اصلاح و بهبود اوضاع آنان وعده داد و آن‌ها را تشویق کرد که: «با آنان برای حفظ دین و دنیای خود نبرد کنید!» (صالحی و بهرامی‌نیا، ۱۳۹۲: ۹۳).

سرانجام قیام

ابن اشعث پس از ورود به سیستان و سرکوب خوارج، به جنگ با رتبیل پرداخت. او پس از پیروزی و کسب غنائم زیاد، جنگ را متوقف کرد و به تعقیب دشمن در مناطق کوهستانی و ناشناخته ادامه نداد. زمانی که خبر توقف جنگ با رتبیل، به حجاج رسید، وی از این کار ابن اشعث بسیار خشمگین شد و به او نامه نوشت که جنگ را بدون وقفه با رتبیل ادامه دهد و تا عمق سرزمین آنان پیشروی کند و مردان جنگی را کشته و زنان و فرزندان‌شان را اسیر نماید. این اقدام حجاج به ناراضی سپاهیان از وی افزود و ابن اشعث و همراهانش که عمل به دستور حجاج را در آن اوضاع و احوال برابر با نابودی خود می‌دانستند، با فرمان ایشان مخالفت کرده و مهیای قیام علیه امویان شدند. ابن اشعث قبل از حرکت به سمت عراق با رتبیل صلح کرد «با این شرط که اگر ابن اشعث پیروز گردد، از رتبیل خراجی نستاند و اگر شکست بخورد، رتبیل وی را از خشم حجاج پناه دهد» (باسورث، ۱۳۷۰: ۱۳۰).

ابن اشعث و همراهان وی از سیستان به جانب عراق حرکت کردند و در بیشتر جنگ‌ها سپاهیان اموی را شکست دادند. تا اینکه در نبردهایی چون دیر الجماجم و مسکن بر کران دجیل از آنان شکست خورده و به سمت شرق و جنوب ایران و سپس به سمت سیستان عقب‌نشینی کردند. سپاهیان حجاج به تعقیب ابن اشعث پرداختند. ابن اشعث هنگامی که به سیستان رسید، عبدالله بن عامر که از جانب ابن اشعث بر سیستان حکومت می‌کرد، او و همراهانش را به داخل شهر زرنگ راه نداد و دروازه‌های شهر را به روی آنان

پیش ببرم؛ همان دیاری که دیروز برادرانتان در آن به هلاکت رسیدند. البته من هم یکی از شما هستم، اگر عمل کنید، عمل می‌کنم و اگر نپذیرید، نمی‌پذیرم». برخی برخاستند و گفتند: «نه از دشمن خدا نمی‌پذیریم و شنوا و مطیع او نیستیم» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۳۶/۶).

حضور تعداد زیادی از علما و قاریان، از جمله حسن بصری، عامربن شریحیل شعبی و سعیدبن جبیر و ابراهیم نخعی و گروهی از این طبقه (یعقوبی، بی‌تا: ۲۷۹/۲)، در این مبارزه، مشروعیت و مقبولیت دستگاه خلافت اموی را نزد افکار عمومی سیستان بیشتر خدشه‌دار نمود و شک و تردیدها را در برخی افراد هوادار بنی‌امیه برطرف کرد و مردم بیشتر با سیاست‌های ضد اسلامی‌شان آشنا شدند. علما و قاریان قرآن رفتار و اعمال حجاج و خلافت شام را برخلاف شریعت اسلام می‌دانستند. ابوالبختی در بین حامیان نهضت ابن اشعث چنین گفت: «ای مردم برای حفظ دین و ندای خویش با آن‌ها نبرد کنید». شعبی نیز گفت: «با آن‌ها نبرد کنید و از نبردشان باک نداشته باشید که به خدا در سطح زمین قومی را نمی‌شناسم که از آنان ستمگرتر باشند و در کار حکومت جابرت‌تر». سعید بن جبیر گفت: «با آنان نبرد کنید که گنهکارند و در کار حکومت جبار و در کار دین ستمگر، ضعیفان را خوار و زبون کرده‌اند و نماز را از میان برده‌اند» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۵۸/۶-۳۵۹). سخنان روشنگرانه بزرگان دین و علما و قاریان، احساسات مردم را علیه حجاج و امویان تحریک نمود و خشم‌شان را برانگیخت. ظلم و جنایات حجاج و امویان باعث شده بود که به قولی «اکثر صحابه که در آن وقت باقی بودند، و کبار تابعین و اعیان حجاز و عراق به سبب جور حجاج با ایشان متفق شدند و با ایشان به جنگ حجاج رفتند» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۷۶).

فراهم شدن زمینه برای احقاق حق و دفاع از ارزش‌های الهی توسط موالی

از دیگر آثار و پیامدهای همراهی مردم سیستان با ابن اشعث در مبارزه با امویان، فراهم شدن فرصتی مناسب برای موالی بود که برای احقاق حق خود و دفاع از ارزش‌های الهی و انسانی که امویان به آن توجهی نداشتند، اقدام نمایند و ماهیت دستگاه نژادپرست اموی را بیشتر هویدا سازند. یکی از موالیان و عالمان مشهور و صاحب‌نام سیستانی فیروز حصین بود که فرماندهی بخشی از سپاه ابن اشعث در نبردهایش با حجاج را برعهده داشت. او در یکی از نبردهایش، در یک روز هفتاد نفر از پرچمداران سپاه حجاج را کشت و «آخر بانگ کرد که کم حجاج‌کم، چند حجاج است شما را؟ حجاج منادی کرد هر که سر او پیش من آرد او را ده‌هزار درم بدهم» و چون فیروز این سخن را شنید،

«اندر لشکر خویش منادی کرد که هر که سر حجاج پیش من آرد، صد هزار درم بدهم، و آنروز حربی هولناک کردند، آخر حجاج به هزیمت بازگشت، این فیروز با عالمی که بود، بدین دلاوری بود» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۶۲-۶۳). حضور موالی در مبارزات ابن اشعث با امویان چشم‌گیر بود؛ چنان‌که برخی از مورخان نیمی از سپاه دویست‌هزار نفری ابن اشعث در دیر جماجم را از موالیان دانسته‌اند (رک: واگلیری، ۱۳۸۳: ۱۷۴). بدیهی است ظلم و ستم امویان به موالی و تحقیر آن‌ها، موجب پیوستن‌شان به ابن اشعث در این قیام بوده که فیروز سیستانی فرماندهی تعداد زیادی از آنان را برعهده داشت.

فروکش کردن تب جنگ‌های ویرانگر

از دیگر پیامدهای همراهی سیستانیان با ابن اشعث در مبارزه علیه امویان، فروکش کردن جنگ‌های خسارت‌بار و ویرانگر حاکمان اموی در مرزهای شرقی خلافت اسلامی و نواحی سیستان با حکام رتبیل بود. این مسأله با پیمان صلحی که ابن اشعث در سال ۸۱ هجری با رتبیل منعقد کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۳۷/۶)، شروع شد و پس از آن نیز حکام اموی نتوانستند به قلمرو رتبیل لشکرکشی نمایند و مردم سیستان برای مدت زیادی از پرداخت هزینه‌های جانی و مالی جنگ‌های حکام اموی با رتبیل نفس راحتی کشیدند. قیام بن اشعث از جمله جنبش‌هایی به حساب می‌آید که عراقی‌ها در برابر حکومت اموی به راه انداختند و ایرانیان، به‌ویژه مردم سیستان نیز در آن شرکت فعال داشتند. این جنبش پایه‌های حکومت اموی را لرزاند و نزدیک بود آن را درهم بکوبد (طوقش، ۱۳۸۰: ۹۴). جنگ ابن اشعث با امویان پس از جنگ صفین، بزرگ‌ترین و خوفناک‌ترین جنگی بود که تا این زمان بین مسلمانان روی داده بود (مسعودی، بی‌تا: ۲۷۳). این جنگ که از سیستان شروع شد و سیستانیان نیز در آن ایفای نقش نمودند، هرچند شکست خورد، اما زمینه را برای شرکت گسترده مخالفان اموی فراهم کرد و سرانجام عباسیان با کمک ایرانیان بساط خلافت اموی را در سال ۱۳۲ هجری برچیدند.

نتیجه

ابن اشعث که در آغاز به دلیل خدمات فراوان خود و خاندانش به امویان، به‌منظور سرکوب شورش‌ها در سیستان و جبران شکست‌های امویان در مرزهای شرقی جهان اسلام از رتبیل، از جانب حجاج‌بن یوسف ثقفی به این منطقه گسیل شده بود، پس از یک‌سال از حضور خود در سیستان، مواضع سیاسی‌اش را نسبت به امویان تغییر داد و

بلعی، ابوعلی، (۱۳۷۸)، تاریخ‌نامه طبری، چاپ دوم، مصحح محمد روشن، تهران: سروش.

البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زر کلی، بیروت: دارالفکر.

بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، (۱۳۳۳)، الفرق بین الفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، تبریز: چاپخانه شفق.

تاریخ سیستان، (۱۳۸۱)، به تصحیح محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، تهران: معین.

دنت، دانیل، (۱۳۵۸)، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، (۱۳۶۸)، محقق/ مصحح عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیبال، قم: منشورات الرضی.

زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر.

شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۱)، الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، با مقدمه و تصحیح سیدمحمد رضا جلالی نائینی، تهران: انتشارات اقبال.

صالحی، کورش؛ بهرامی نیا، جواد، (۱۳۹۳)، «مطالعه تطبیقی قیام‌های عبدالرحمن بن اشعث و خارث بن سریج»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره دهم، تابستان، صص ۷۹-۱۰۶.

طالبی، تهماسب، (۱۳۸۵)، «قیام ابن اشعث»، مجله رشد آموزش تاریخ، شماره ۲۳، صص ۳۵-۴۱.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، (۱۳۸۷ق)، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك)، طبعه الثانیه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالثرات.

طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.

طقوش، محمدسهیل، (۱۳۸۰)، دولت امویان، ترجمه حجت اس. جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

گردیزی، ابی سعید عبدالحی بن ضحاک، (۱۳۶۳)، زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تهران: دنیای کتاب.

گلشنی، عبدالکریم، (۱۳۶۹)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی، (بی تا)، التنبيه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی.

مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی تا)، البدء و التاریخ، تصحیح بور سعید، بی جا: مکتبه الثقافه الدینیة.

نخجوانی، هندوشاه، (۱۳۵۷)، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری.

نهج البلاغه، (۱۳۸۰)، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی، چاپ شانزدهم.

واگلیری، ال. ویکا، (۱۳۸۳)، «ابن اشعث»، ترجمه علی اکبر عباسی، فصلنامه تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۶۷-۱۸۶.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.

در سال ۸۱ هجری، علم مخالفت با دستگاه خلافت اموی را به دست گرفت. بسیاری از مردم سیستان که به دلایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از دستگاه خلافت اموی ناراضی بودند به وی پیوستند. علاوه بر ناکارآمدی کارگزاران اموی در برقراری امنیت و ایجاد ثبات و آرامش نسبی در منطقه، ظلم و تعدی آن‌ها نسبت به مردم و صحابه و اهل بیت پیامبر (ص) و نیز زیر پا نهادن ارزش‌های اسلامی و انسانی، از جمله عواملی بود که موجب گردید مردم سیستان در مبارزه و مخالفت با امویان، به ابن اشعث بپیوندند. همچنین تبلیغات ضد اموی عالمان و قاریان شیعی در تنویر افکار عمومی و آگاهی مردم از ماهیت فرییکارانه و خوی و خصلت چپاول‌گرایانه حکام اموی نقش اساسی داشت و این مسأله اهالی سیستان را در همراهی با ابن اشعث و مبارزه با دستگاه خلافت اموی مصمم‌تر ساخت. علاوه بر آن، فشارهای اقتصادی و بحران‌های معیشتی ناشی از جنگ‌های داخلی و خارجی که کارگزاران اموی در منطقه بدان دامن می‌زدند، عرصه را بر مردم سیستان تنگ نموده بود و آن‌ها به منظور اصلاح و بهبود اوضاع معیشتی خویش که ابن اشعث وعده آن را داده بود، در همراهی با وی و مبارزه با خلافت اموی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. مبارزاتی که هرچند به شکست انجامید، اما زمینه‌ساز قیام‌ها و جنبش‌های دیگری علیه خلافت اموی گردید. همچنین برقراری صلح و آرامش نسبی در مرزهای شرقی سیستان، کاهش هزینه‌های مالی و جانی و برقراری امنیت، از دیگر پیامدهای همراهی مردم این منطقه با ابن اشعث در مبارزه با امویان بود که خود موجب بهبود اوضاع اقتصادی و معیشتی آن‌ها نیز گردید.

منابع

ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۸۵ق)، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارالصادر.

ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم، (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالأضواء.

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۸۳)، العبر: تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۷۵)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، (۱۹۸۶)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۳۸۵ق)، مقاتل الطالبیین، نجف: چاپ کاظم مظفر.

احمدی، عبدالهادی، (۱۳۸۶)، «نگرشی بر نقش شیعیان در قیام عبدالرحمن بن محمد بن اشعث»، مشکوه، شماره ۲۵، صص ۱۳۱-۱۵۱.

باسورث، ادموند کلیفور، (۱۳۷۰)، تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.